

منتخبی از جلیل‌ترین موسوعه حدیثی امامی

المختصر من الکافی، اَخْتَصَرَهُ وَعَلَّقَ عَلَيْهِ: حسین برکة الشّامی، چاپ یکم، لندن: دارالاسلام، ۱۴۲۳ هـ. ق. رضا بهارجو

۱. کتاب شریف کافی که جلیل‌ترین موسوعه حدیثی امامی است، حدود شانزده هزار حدیث دارد و از این حیث چونان هر کتاب حجیم و سودمند دیگر مختصرسازی و گزیده‌پردازی را بر می‌تابد. یکی از جدیدترین گزیده‌های این موسوعه ارجمند، *المختصر من الکافی* آقای حسین برکة الشّامی است.

المختصر من الکافی مجموعاً مشتمل بر ۱۷۲۵ حدیث است که از آغاز تا پایان شماره مُسَلَّسَل دارند. در ترقیم آنها از شماره‌های اصلی‌شان در کافی شریف پیروی نشده (و چه‌بسا ضرورتی هم برای این پیروی نبوده) است.

آقای حسین برکة الشّامی در تدوین این گزیده سندهای روایات را حذف کرده‌اند (نگر: ص ۱۱) که به زعم راقم این سطور کار بجایی بوده است. زیرا اولاً، کسانی که اهل مطالعات سَنَد شناختی و نقدِ رجالی حدیث باشند غالباً به متن کامل کافی دسترسی دارند و به آن رجوع می‌کنند؛ ثانیاً، در احادیث مربوط به معارف عقیدتی، به ویژه در کتاب شناخته و مورد اعتمادی چون کافی، سند روایت و زنجیره روایات نقش محوری و اهمّیتی را که در دیگر مسائل شرعی مانند فقه و احکام دارد، واجد نیست.

آن‌گونه که گزیده‌گر محترم در پیشگفتارشان توضیح داده‌اند، در گزینش خود از چندگونه از روایات در گذشته‌اند: روایات مُکَرَّر در یک باب، روایات طولانی دارای دلالتها و معانی مکرر، روایات ابواب فقه و آنچه اجزای فروع کافی بر آن اشمال دارد، روایات متضمن مدلولهای تاریخی و مذهبی در حیطه اختلاف و درگیریهای فِرَق اسلامی (نگر: ص ۱۱).

در باب درگذشتن از روایتهای قسم اخیر و مرادشان از این قسم جای تأمل هست. همچنین در گذشتن از روایات فروع کافی این کتاب را تبدیل به برگزیده اصول کافی می‌کند که در جای خود اشکالی ندارد ولی وجه تعلیل گزیده‌گر محترم در این باره درنگ‌آفرین است. ایشان علت این امر را، ذکر این احادیث در مجامیع حدیثی دیگر مانند وسائل الشیعه^۱ شیخ حرّ عاملی - رضوان الله علیه - گفته‌اند (نگر: ص ۱۱).

بهتر بود در این باره به کاربرد عمومی‌تر و بنیادین‌تر احادیث اصول کافی تکیه می‌کردند، ورنه اگر احادیث فروع را به خاطر وسائل الشیعه نیاوریم، احادیث اصول را هم به خاطر وافی فیض - قدس سره - و برخی موسوعه‌های حدیثی دیگر نباید بیاوریم!

گزیده‌گر محترم حواشی و توضیحاتی در هوامش آورده‌اند. هدف از این حواشی و توضیحات - چنان‌که خود گفته‌اند (ص ۱۱) - توضیح مفردات و مسائل غامض و معرفی برخی شخصیتها و جایهای مذکور در نصوص بوده است.

وجود چنین حواشی و توضیحاتی در گزیده‌های متون حدیثی ضروری است و حتی به گمان نگارنده میزان توضیحات و حواشی موجود در این گزیده بسی کمتر از آن است که باید باشد.

آقای حسین برکه الشّامی، «دانشمندان و پژوهشندگان و رجال حدیث و محققان و خطیبان و واعظان و عموم فرهیختگان و اهتمامگران به ثراث و تاریخ و ادب» را مخاطب گزیده خویش می‌داند (نگر: ص ۱۱) و رجاوند است «دعوتگران به اسلام و مبلغان رسالت و احکام اسلامی» از این گزیده منتفع شوند (ص ۱۲) که - إن شاء الله - چنین نیز خواهد شد. لیک جای آن بود با توجه به این خیل پُرشمار مخاطبان و به ویژه با عنایت به کاربری چنین منتخبی در سفر و حضر و جلسات دینی و مناظر و سفرهای تبلیغی، در شکل و اعراب و توضیح بیشتر پاره‌ای از پیچیدگی‌های متن اهتمامی فزون‌تر برود تا نفع متوقع، محقق‌تر و عام‌تر گردد.

۲. آقای حسین برکه الشّامی نوشته‌اند: «تا آنجا که می‌دانم جز محمد بن جعفر بن محمد صفی ناعسی هیچ‌کس مختصری از کافی فراهم نیاورده و آن نیز همچنان مخطوط است...» (ص ۱۰)؛ آنگاه در هامش خاطر نشان کرده‌اند که: دست‌نوشته این مختصر در ۶۵ برگ در کتابخانه [اهدایی] سید محمد مشکاة [به دانشگاه طهران] موجود است که تاریخ ۱۲۷۳ هـ. ق. دارد (نگر: ص ۱۰، هامش). می‌گوییم: این سخن گزیده‌گر محترم صحیح نیست و نه فقط متأخران، که متقدمان نیز، به گزیده‌پردازی از کتاب شریف کافی پرداخته‌اند.

شاید قدیم‌ترین گزیده کتاب شریف کافی، از شیخ صدوق (ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه / ۳۸۱ هـ. ق) باشد که از وجود دست‌نوشته از منتخب اصول کافی فراهم آورده وی در کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - (در نجف اشرف) خبر داده‌اند.^۱ بروکلان نیز از سه منتخب مخطوط کتاب شریف کافی خبر داده است.^۲

گزیده کافى استاد محمد باقر بهبودى هم از مُنتخبَاتِ معاصرِ این کتاب گرامى به شمارست که با ترجمه و توضیح در شش دفتر منتشر گردیده. یکی دو منتخبِ دیگر نیز تقریباً مقارن با کتاب آقای حسین برکة الشّامی در ایران منتشر شده (و صاحبِ این قلم خود آنها را دیده). بنابراین آنچه آمد، المختصر من الكافى آقای حسین برکة الشّامی، نه اولین مختصر اصول کافى است و نه حتّى «نخستین گزیده سنجیده و آئین‌مند» آن (یعنی: «اول اختصار علمى مذروس...» که خود گفته‌اند / ص ۱۰).

چه، نمونه راه، استاد محمد باقر بهبودى در دفتر نخست گزیده کافى با منهجى مشخص به گزینش و ترجمه و توضیح احادیثِ اصول کافى دست یازیده‌اند. گروه پُرشماری از محققان شیعه با این‌که احادیثِ مُنتخبِ استاد بهبودى، منحصرأً، صحاح کافى تلقى شوند مخالفتند، ولی این بدان معنا نیست که سنجیدگی و آئین‌مندی عام انتخابِ ایشان را نپذیریم، زیرا سخن ما بر سرِ گزینش صحاح کافى نیست، بلکه بر سرِ سامان دادنِ «گزیده سنجیده و آئین‌مند» کافى است و سابقه آن، و آئین‌مندی اعم از اختیارِ صحاح است.

۳. کتاب شریفِ اصول کافى تاکنون بارها چاپِ سنگی و حروفی شده است.^۲ و جای آن بود آقای حسین برکة الشّامی به مشخصاتِ چاپهائی از این کتاب که موردِ استناد و نقلِ ایشان واقع شده، در مقدمه اشاره می‌کردند که مع‌الأسف نکرده‌اند. این ضرورتِ آنگاه بیشتر نمود می‌یابد که می‌بینیم گه‌گاه در هوامش به ضبطِ بعضِ چاپهائی این کتاب شریف اشاراتی رفته یا به اختلافِ نسخِ توجهی داده شده است - که در مواردی خالی از ابهام نیز نیست - : «فی نسخه دارالتعارف و دارالکتب الإسلامیة...» (ص ۷۰)، «فی نسخه دارالتعارف بیروت...» (صص ۷۶ و ۸۹ و ۱۳۶ و ۱۵۱)، «فی صرّة العقول... ولم يستبعد أن يكون تصحيفاً...» (ص ۱۳۷)، «فی نسخه...» (ص ۱۶۰)، «فی بعض النسخ» (ص ۱۹۷)، «...کما فی بعض النسخ...» (صص ۲۵۵ و ۳۴۴)، «بناءً علی بعض النسخ...» (ص ۴۷۴).

آقای حسین برکة الشّامی در حواشیِ اغلبِ کوتاه خود، احیاناً به دلالت‌های احادیثِ اشارتی کرده (نگر: صص ۴۱ و ۴۲)، به بحثی عقیدتی دست یازیده (نگر: صص ۵۴ و ۷۸ و ۱۰۴)، لقبِ امامی از ائمه - علیهم‌السلام - را که در متن از آن حضرت به طور غیر صریح یا با کنیه یاد شده است موردِ تصریح قرار داده (نگر: صص ۵۸ و ۶۲ و ۶۶ و ۶۷ و ۲۰۵) یا به کیستی احتمالیِ راوی که در بابِ نامِ کاملِ او تردید و ابهام حاکم است، توجه داده (نگر: ص ۶۵)، یا در مسئله‌ای اختلافیِ رأی را خاطر نشان نموده است (نگر: ص ۱۹۵).

بی آنکه بخواهیم از قدر و ارجِ کارِ ایشان بکاهیم، باید در مقامِ نقد و ارزیابیِ خاطر نشان کنیم که هم ضبطِ نصِّ المختصر من الكافى و هم پاره‌ای از حواشیِ آن نیاز به اصلاح و بازبینی دارد. در هامش حدیثِ شریفِ «من فارق جماعة المسلمين قید شیر فقد خلع ربة الإسلام من عنقه»، دو حاشیه زده‌اند:

اول: «جماعة من المسلمين: هم أهل الحق و إن قلوبا»؛
دوم: «ربقة الإسلام: كناية عن قطع علاقته بالإسلام والمسلمين» (نگر: ص ۱۷۳).

می‌نویسم:

اولاً، آنچه در متن حدیث است: «جماعة المسلمين» است، نه «جماعة من المسلمين»، و تفاوت فراوان این دو تعبیر پنهان نیست؛
ثانیاً، آن معنای کنایی که در حاشیه دوم نوشته‌اند، از آن «خلع ربقة الإسلام من عنقه» است، و نه «ربقة الإسلام».

در المختصر من کافی درباره امام هادی - علیه السلام - آمده است: «وامه أم ولد يقال لها: سمانة» (ص ۲۲۲).

گزیده‌گر محترم در هامش نوشته‌اند: «وقیل بأن اسم أمه أم الفضل بنت المأمون» (همان ص). منشأ این قول را ننوشته‌اند و به نظر می‌آید نادرست باشد. ام‌الفضل دختر مأمون همسر امام جواد - علیه السلام - بود، ولی از آن حضرت فرزندی نیاورد و چنانکه گفته‌اند او امام - علیه السلام - را مسموم ساخت و هم به پاس این جنایت خود به حرم خلیفه عباسی، معتصم، راه یافت.^۴
امام ارجمند امام هادی - علیه السلام - که احتمالاً امّ ولد بوده‌اند، به قولی کنیه «أم الفضل» داشته‌اند.^۵ شاید همین اشتراک کنیه سبب شده باشد این جلیله مَعْتَمَه - را که در ستودگی و جلالت مقام او هم روایت رسیده است.^۶ - با دختر مأمون عباسی اشتباه بگیرند.
حدیث ۸۰۴ این گزیده از این قرار است:

«عن عبدالله بن سنان، قال: قال ابو عبدالله - علیه السلام - : أوحى الله تبارك و تعالى إلى بعض أنبيائه عليهما السلام عليهما السلام الخلق الحسن يميت الخطيئة كما تميت الشمس الجليد.» (ص ۲۷۵).
می‌نویسم:

اولاً، پیایی آمدن «عليهما السلام» و «عليهم السلام» وجهی ندارد و سهو حروف نگاشتی است. «عليهما السلام» در اینجا چندان وجهی به نظر نمی‌رسد و علی‌الظاهر صحیح همان «عليهم السلام» است که در مرآة العقول هم آمده،^۷ یا «عليه السلام» که در بعض نسخ دیگر هست.^۸
ثانیاً، آنچه «يميت» و «تميت» چاپ شده، «يميث» و «تميث» است (از: «ميث» و «موث»)^۹.
در حدیث ۸۵۶ (ص ۲۸۳)، «الرّفيق» غلط حروف نگاشتی است و «الرّفق» صحیح است (چنان که در مرآة العقول و اصول الكافي طبع اسوه نیز همین آمده).

در هامش حدیث ۱۱۵۸ (ص ۳۴۷) در توضیح واژه «سلا (سلی)» نوشته‌اند: «الجلدة من الشاة الملطخة دماً...». این توضیح صحیح نیست. «سلا (سلی)»، پوسته و پرده‌ای نازک است که جبین را در زهدان مادر در بر می‌گیرد.^{۱۰}

در هامش حدیث شریف «الغیبة أسرع فی دین الرّجل المسلم من الأكلة فی جوفه» (ش ۱۲۶۳، ص ۳۶۶)، نوشته‌اند: «الاکلة: مرض خبیث یتأکل لحم الجسم بسببه. فکذا الغیبة تأکل فی الذین و لذا نجد القرآن الکریم قد شبه الغیبة بأکل اللّحم».

می‌نویسم: جهت تشبیه قرآنی مورد اشارت گزیده‌گر، غیر از آن است که در توضیح ایشان آمده است. تشبیه غیبت کردن به خوردن گوشت برادر، در حالی که مرده است (نگر: قرآن کریم، سوره حُجُرَات، آیه ۱۲)، از حیث غایت ناخوشایندی این امر و از حیث شباهت تصرفی که با غیبت در شخصیت (و آبرو) می‌شود به تصرفی که با خوردن گوشت در شخص (جسم) صورت می‌بندد، می‌تواند بود؛ همچنین شخصی که غیبت او می‌شود، از حیث عدم حضور، به مرده‌ای که جان به جان آفرین تسلیم کرده و حضوری در این جهان برای دفاع از خود ندارد بی شباهت نیست.^{۱۱} بدینسان آن گونه تشبیه غیبت کردن در قرآن، غایت زشتی تصرفی ناخوشایند و منفور را به مؤمنان گوشزد می‌کند.

اما تشبیه غیبت به «آکله» - بنا بر قرائتی که در المختصر من الکافی آمده^{۱۲} - از جهت دیگری است، و آن جهت، سرعتِ إضرار و إفناء و هلاکت‌زائی و نابودکنندگی در دین شخص است.

۴. گزیده‌گر ارجمند، کتاب خود را به «محمّدين ثلاثه»^{۱۳} متقدّم، یعنی شیوخ بزرگوار کلینی و صدوق و طوسی - رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ و أَرْضَاهُمْ - هدیه کرده (نگر: ص ۵) که کاری به سزا و متضمن تنبیهی ارجمند به حق عظیمی است که این بزرگواران بر گردن ما دارند و متأسفانه حتی در جامعه علمی ما آدای دین شایسته‌ای به این حاملانِ موارِثِ نبوّت و امامت صورت نگرفته است.

ما نیز سخن خود را با ادای احترام به همهٔ مروّجان و خادمان و تدوینگران و احیاکنندگان احادیث شریف به پایان می‌بریم و توفیق روزافزون همگان را در خدمت بدین میراث تابناک و مقدّس از خداوند خواهانیم.

پی‌نوشت:

۱. نگر: نامر هاشم حبیب العمیدی، الشیخ کلینی البغدادی و کتابه الکافی (الفروع)، قم: ۱۴۱۴ هـ. ق، ص ۱۷۲.
۲. نگر: همان، همان، ص.
۳. نگر: همان، صص ۱۷۴ و ۱۷۵.
۴. نگر: رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (علیهم‌السلام)، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۸۱ هـ. ش، صص ۴۸۱ و ۴۸۲.
۵. نگر: ابو علی محمد بن همام بن سهیل الکاتب الاسکافی، منتخب الأنوار فی تاریخ الائمة الأطهار (علیهم‌السلام)، تحقیق و استدراک: علی رضا هزار، قم: دلیل ما، ۱۴۲۲ هـ. ق، ص ۸۴؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب (علیهم‌السلام)، دارالأضواء، ج ۴، ص ۴۳۳، الشّامی، الدرّ النّظیم فی مناقب الائمة الّهامیم (علیهم‌السلام)، تحقیق و نشر: مؤسسه النشر الاسلامی، ص ۷۲۱؛ الشّیخ عباس القمی، الأنوار النّهیة، مؤسسه النشر الاسلامی، ص ۲۷۳؛ مُنتهی الآمال، تحقیق ناصر باقری بیدهندی، ج: ۱، قم: دلیل، ۱۳۷۹ هـ. ش، ص ۱۸۳۵.
۶. نگر: الدرّ النّظیم، ص ۲۲۱.

۷. نگر: مرآة العقول، تصحيح سيّد هاشم رسولی، ج ۸، ص ۱۶۹.
۸. نگر: اصول الكافي، دارالأسوة للطباعة والنشر، ۱۴۱۸ هـ.ق. ج ۲، ص ۱۲۹.
۹. نگر: مرآة العقول، همان ج، همان ص.
۱۰. درباره معنای «سلا (سَلَى)»، نگر: مرآة العقول، تصحيح سيّد هاشم رسولی، ج ۱۰، ص ۱۷۷؛ الطّريحي، مجمع البحرين، اعداد: محمود عادل، ج ۲، ص ۴۱۳؛ حسين الحسيني البيرجندی، غريب الحديث في بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۴۵.
۱۱. از برای این جهات و وجوه، نگر: الشّیخ علی بن الحسين بن أبی جامع العاملي، الوجيز في تفسير القرآن العزيز، حَقَّقَه و راجعه: سالک المصمودی، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۷ هـ.ق، ج ۳، ص ۲۳۰؛ أمين الدين أبو علي الفضل بن الحسن الطُّبرسي، تفسير جوامع الجامع، تحقيق و تعليق: دكتور أبو القاسم كرجي، ۱۳۷۸ هـ. ش، ج ۴، ص ۱۵۷؛ محمد جواد مغنیه، التفسير المبين، دارالكتاب الاسلامي، ص ۶۸۶؛ السيد محمد الحسيني الشيرازي، تبیین القرآن، دارالعلوم، ۱۴۲۳ هـ. ق، ص ۵۳۰.
۱۲. این را تذکر می‌دهم چون قرائت دیگری نیز از این واژه مطرح است، نگر: مرآة العقول، ج ۱۰، ص ۴۰۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی